

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

نشریه ویژه پیشرو

ه.شوق

۱۲ اگست ۲۰۱۱

در سوگ نورانی عزیز که دیگر در میان ما نیست

مردی که از لبانش نور می تراوید و قلبش دریچه ای بود برای تمام زیبایی ها. اولین باری که با او صحبت کردم، خوب یادم هست. نمی‌توانستم از واژه «سنتیتیک» مفهوم درستی برایم ترسیم کنم. یکی از دوستان مکتب مشوره ام داد که از داد نورانی کمک بخواهم. آن روزها نمی شناختمش. وقتی دانستم که او شاعر است و دست ظریفی هم در ادبیات دارد، واژه «سنتیتیک» را بهانه خوبی یافتم تا با او همصحبت شوم. او ضمن اینکه توضیح خوبی درباره این واژه داد، گفت که از یادت نرود که بدترین اثر آن است که محتوای بد را در قالب زیبا ارائه کند. وقتی دانستم که قرار است او معلم دری ما شود، احساس کردم برای من که ادبیات را دوست داشتم، مزده بهتر ازین نمی‌توانست باشد.

استاد من موج غرشگری نبود که با تلاطم های پیهمش تنها و تنها خشم خودش را فرو بنشاند. چشمه ساری بود که سکوت باغچه ها را با ترنم های دیرپایش به هم می‌زد و بهار را نوید می داد. مبارزه خستگی ناپذیر، یگانه انتخابش بود تا افغانستان خانه ای شود که در آن لب جز برای بوسه باز نشود و استبداد و استعمار و فقر و جنگ خاطره دردناکی بیش نباشد.

استاد من به نیروی مردم باور داشت و نیز معتقد بود که افغانستان می تواند سرزمینی شود برای زیستن، اگر تمام آنانی که قربانی فقر، ناامنی، استبداد و جهالت اند شانه به شانه هم در راستای آزادی مبارزه کنند.

در اوضاعی که کشور خون تف می‌کند و امیدهایش را آرام آرام از دست می‌دهد، از دست دادن داد نورانی مردی که تمام عمرش را جان نثارانه با استبداد داخلی و خارجی دست و پنجه نرم کرد، ماتمیست برای ما شاگردانش و ضایعه بزرگی برای سرزمینی که به او نیاز داشت. در حالیکه کشور دچار مصایب گوناگون است و از آتشی به آتشی و از دوزخی به دوزخی پرتاب می گردد، کمتر روشنفکری جرأت پرده برداشتن از خیانت ها و گفتن حقایق را دارد. آنانی که «با فریادی به دنیا» آمدند و آخرین لحظات را با سکوت سپری می کنند، کم نیستند. اما آنانی که شهامت رویارویی با اینهمه شک و تردید و این همه یأس را دارند، انگشت شمارند. بدین دلیل است که مردی چون

نورانی با یک صدا برای تمام صداها داد زد و با یک قلب برای تمام قلب ها تپید. برتولت برشت گفته بود: «کسی که مبارزه کند، ممکن است شکست بخورد ولی آنکه مبارزه نکند، شکست خورده است». داد نورانی مردی از این دست بود. مبارزه برای آزادی و عدالت با هستی اش پیوند یافته بود و تنها مبارزه نکردن برایش شکست تلقی می شد.

مبارز مردمی که با مردم زیست، به آنان عشق ورزید و عاشق رفت. ما که غبار درد و زخم جنگ و بربریت بر چهره هایمان پیداست، و تکه پاره های تن عزیزانمان را بر دوش می کشیم، اگر مبارزه چنین آزاده ای را ارج نگذاریم، بی عشق زیسته ایم. روانش شاد و راهش پر رهرو باد